

برنامه جامع ادبیات عربی

مقدمه

بدون شک اکتفا به کتاب‌ها و دروس رسمی حوزه، قوت علمی لازم جهت «اسلام شناس شدن» را برای طلاب به ارمغان نمی‌آورد و لازم است در کنار کتاب‌های رسمی، کتاب‌های دیگری که در تحصیل آن علوم مورد نیاز است کار شود. اما سوال مهم آن جاست که در هر علمی چه کتبی و آن کتب را به چه روشی باید فرا گرفت؟ در این نوشتار بر آنیم که ضمن پاسخ دادن به این دو سوال، بهینه‌ترین روش برای فراگیری ادبیات عربی در حوزه را ارائه دهیم. برای طرح این بحث لازم است ابتدا به سوالاتی که امروزه بین طلاب مطرح است پرداخته و پس از پاسخ دهی به آن‌ها به سراغ برنامه تحصیل ادبیات برویم. این سوالات عبارتند از:

- چرا در حوزه، ادبیات را به روش سنتی و با حجم به آن زیادی می‌خوانند؟ چه اشکالی دارد اگر از روش‌های به روز یادگیری زبان که در موسسات علمی جهان امروز رایج است استفاده کنیم و ظرف مدت بسیار کمتری ادبیات را یاد بگیریم؟
 - هنگامی که این همه مشکل فکری و فرهنگی گریبان جامعه ما را گرفته؛ جهل و فساد و غفلت و انواع شبهات جوانان ما را احاطه کرده است چه لزومی دارد که طلبه‌ها سه سال از عمر خود را صرف ادبیات کنند؛ آن هم ادبیاتی که نتیجه‌چندانی ندارد و به درد حل مشکلات جامعه نمی‌خورد!
 - پرداختن به ادبیات در حوزه تا چه میزان لازم است؟ چرا باید کتاب‌هایی مثل سیوطی و مغنی را تحصیل کنیم؟ چه لزومی دارد وقت طلبه صرف اختلافات بین نحویون شود؟ آیا بهتر نیست این گونه کتاب‌ها را ارتقایی بخوانیم و رد کنیم؟
 - آیا پرداختن به کتب خارج از مدار رسمی حوزه لازم است؟ اگر لازم است چه نوع کتاب‌هایی را باید انتخاب کنیم؟ شروح فارسی مناسب‌ترند یا شروح عربی یا کتب آموزشی‌ای که اخیراً تالیف شده است یا کتب قدیمی؟
 - چرا با وجود سه سال ادبیات خواندن و کلاس رفتن و مباحثه کردن نتیجه قابل توجهی نگرفته ایم و از پس تجزیه، ترکیب و ترجمه یک متن معمولی هم بر نمی‌آییم؟ علت این مشکل و راه حل آن چیست؟
- به وجود آمدن سوالاتی از این قبیل کاشف از این حقیقت تلخ است که متأسفانه هنوز تعداد قابل توجهی از طلاب و بعضاً مسئولین حوزه‌های علمیه «افق علمی» روشنی از غایت تحصیل علوم حوزوی برایشان ترسیم نشده و دقیقاً به دلیل همین مجهولیت است که طلاب زیادی جایگاه علوم مختلف را بطور دقیق و کامل درنیافته‌اند و علی‌رغم انگیزه و عزم قوی بخاطر روش غلطی که نادانسته دنبال کرده‌اند نتیجه مورد نظر را نگرفته‌اند و بعضاً سرخورده و دل‌سرد در مسیر طلبگی خود متوقف و راکد مانده‌اند! لذا قبل از هر چیزی باید دورنمایی روشن از «هویت علمی یک طلبه» ارائه دهیم تا سوالات فوق و ده‌ها سوال شبیه آن از اساس حل شود. پس از ترسیم این نقشه کلی جایگاه علم ادبیات و اهمیت آن خود به خود مشخص خواهد شد.

افق علمی طلبگی

با بررسی آیات، روایات و سیره علمای بزرگ حوزه های علمیه به وضوح در میابیم که سه عنصر محوری، هویت یک طلبه علوم دینی را تشکیل میدهد:

اول تقوا و تهذیب نفس

دوم علمیت و فهم عمیق دین

سوم ایفای نقش اجتماعی و رساندن دین به مردم

ناگفته مشخص است که هر یک از این سه مورد بدون دیگری فایده چندانی نخواهد داشت. بدون تقوا هم می توان به مراتبی از علم رسید؛ ولی چنین علمی ضررش از نفعش بارها و بارها بیشتر است و کم نبوده و نیستند علما و مجتهدینی که بخاطر بی تقواییشان به اسلام ضربه ها زده اند. تقوای بدون علمیت هم منتهی به توفیق در مسیر طلبگی نمی شود؛ چرا که اگر طلبه ای دستش از رسیدن به معارف بلند اسلامی کوتاه ماند، ولو که اهل زهد و عبادت باشد فرق چندانی با یک مومن غیرحوزوی ندارد و احتمال ضربه زدن به دیانت مردم توسط چنین شخصی بسیار زیاد است. و اما این هر دو (یعنی علم و تقوا) اگر ختم نشود به یک اثرگذاری قابل قبول در جامعه، بی ثمر خواهد ماند و طلبه ی فاقد ضلع سوم درست شبیه راننده اتوبوسی می شود که بجای مسافران فقط خودش را جابجا کرده و از نقطه ای به نقطه دیگر می رساند. در این نوشتار برآنیم تا تصویر شفافی از غایت ضلع دوم طلبگی (یعنی علمیت و فهم عمیق دینی) را به نمایش درآوریم؛ لذا مطالعه دقیق و برنامه ریزی حول دو ضلع دیگر نیازمند مجالی دیگر است.

و اما برای رسیدن به تصویری روشن از غایت مسیر علمی باید ابتدائاً به این سوال جواب بدهیم که «پایان مسیر علمی یک طلبه چه چیزی باید باشد؟» این همه درس خواندن و تلاش های بی وقفه قرار است منجر به شناخت چه چیزی بشود؟ اساساً طلبگی از بعد علمی تحصیل در چه رشته ای است؟ فقه؟ فلسفه و کلام؟ علوم قرآنی؟ تاریخ یا غیره؟ خب این رشته ها که هر کدام در دانشگاه های مختلف دنیا تدریس می شوند و اگر کسی بخواهد این علوم را تحصیل کند می تواند به دانشگاه برود و نیازی به تحصیل در حوزه ندارد! شناخت و مطالعه چه حقیقتی است که روح علمی حوزه قائم به آن است و هیچ دانشگاهی در جهان -به خوبی حوزه- از پس تعلیم و غور در آن بر نمی آید و نخواهد آمد؟

با تفکر حول این سوال به این نتیجه خواهیم رسید که طلبگی از بعد علمی تحصیل در رشته «اسلام شناسی» است و اسلام شناس کسی است که بتواند نظر «اسلام» را درباره «هر موضوع و مصداقی» ارائه دهد. قله علمی یک طلبه آن نقطه ای است که او بتواند پاسخ هر نیاز و سوال مرتبط با دین را بدهد و دقیقاً همین مسئله است که کار ما طلاب را بسیار دشوارتر از هر قشر دیگری می کند. چون حیطه مسائل مربوط به دین آن قدر زیاد است که محدود به یک علم و دو علم و سه علم نمی شود؛ بلکه لازمه رسیدن به چنین کمالی «جامعیت در علوم مختلفه مربوط به اسلام» است. امروز اگر کسی از قرآن کریم فقط آیات الاحکام که حدوداً یک دهم آیات قرآن است را بفهمد و بقیه آیات را اصلاً ندیده باشد می تواند در علم فقه به اجتهاد برسد. بدون شک یکی از مهم ترین علوم حوزوی فقه است؛ اما «اکتفا کردن به فقه» کجا و «اسلام شناس شدن» کجا؟!

ضرورت مضاعف اسلام شناسی در عصر امروز

شناخت اسلام بدون شناخت دو ثقل عظیمی که پیامبر عظیم الشان اسلام (صلی الله علیه و آله) برایمان باقی گذاشته اند میسر نیست و شناخت عمیق این دو ثقل گران بها بدون بهره مندی از علوم مختلف امکان پذیر نیست و دقیقاً به همین دلیل است که علمای بزرگ شیعه در طول تاریخ از «جامعیت در علوم عقلی و نقلی» برخوردار بوده اند و از همین رو توانسته اند پاسخ گوی نیازهای زمان خودشان باشند و علی رغم هجمه های گسترده علیه دین توانسته اند از مرزهای اسلام پاسداری کرده، این مشعل هدایت را نسل به نسل حفظ نموده و به دست ما برسانند.

رسالت امروز ما در شناخت و نشر اسلام بسیار سنگین تر از گذشته است؛ چون در یک فرست بی بدیل تاریخی برای معرفی توحید و اقامه جامعه توحیدی قرار گرفته ایم و اصلی ترین رسالت امروز ما ساختن بنای رفیع «تمدن اسلامی» است. هدف نهایی انقلاب اسلامی و راه حل اساسی همه معضلات فرهنگی، اقتصادی و سیاسی جامعه رسیدن به تمدنی شکل گرفته بر مبنای ارزش ها و آرمان های اسلامی است و در راه ساخت این تمدن حوزه علمیه به فرموده رهبر معظم انقلاب (مد ظله) دو نقش اساسی دارد؛ یکی «تولید فکر» و دیگری «تربیت نیرو». هیچ یک از این دو وظیفه خظیر محقق نمی شود الا با قوت علمی حوزه های ما و توان پاسخ دهی به هزاران سوال ریز و درشت حول برنامه های عملی اسلام برای اداره جامعه بشری.

ظرفیت پاسخ دهی به همه این مسائل و حل کردن تمامی مشکلات اساسی انسان ها در دین ما موجود است؛ اما کسی که به شناخت جامعی از اسلام نرسیده است نمی تواند پاسخ گوی نیازهای زمانه خود باشد و اثرگذاری او در این جایگاه حساس تاریخی محدود می شود به میزان بهره مندی اش از علم. ادبیات و منطق و علوم دیگر را دقیق خواندن منافاتی با حل مشکلات جامعه ندارد. یک طلبه علوم دینی بدون قوی کردن مبانی علمی اش نمی تواند فایده مطلوب را در جامعه داشته باشد و هر قدر که شالوده اش را عمیق تر حفر کرده باشد بنای خدمت رسانیش به جامعه رفیع تر و مستحکم تر خواهد بود. مشکلات امروز جامعه ما و حوزه های علمیه ما همگی ناشی از نرسیدن به تمدن نوین اسلامی و در نتیجه اثرپذیری از تمدن منحن غربی است و تا زمانی که حوزه موفق به تولید علم تمدن ساز و اجرا کردن آن نشود، سلطه تمدنی غرب هم چنان ما را به عقب خواهد راند و مشکلاتمان پیچیده تر و بیشتر خواهد شد.

جامعیت در عقل و نقل؛ مقدمه علوم باطنی

با عنایت به مباحث مطرح شده دریافتیم که افق علمی یک طلبه «اسلام شناس شدن» است و این مهم جز با «جامعیت در علوم معقول و منقول» حاصل نمی شود. اکنون باید این را اضافه کنیم که تحصیل همه این علوم معقول و منقول که «علوم ظاهری» هستند مقدمه ای بیش نیست برای دست یابی به «علوم باطنی» که در آیات و روایات از آن به «حکمت» و «معرفت الله» تعبیر شده است. بحث در این باره بسیار است اما فعلاً به همین مقدار اکتفا می کنیم و دوستان علاقمند به شناخت بیشتر «مسیر حکمت» را ارجاع می دهیم به حدیثی نورانی از امام صادق (علیه السلام) تحت عنوان «حدیث عنوان بصری». امام صادق (علیه السلام) در این روایت به زیبایی تمام، الزامات پیمودن مسیر علمی و غایت آن که «معرفت و عبودیت خداوند متعال» است را خطاب به عنوان بصری بیان می کنند.

من و شما نیز مسیرهای مختلفی را در بعد علمی خود می توانیم دنبال کنیم؛ اما بهترین و کامل ترین مسیر ممکن همین مسیری است که بیان شد و لازمه قطعی آن «تخصص و صاحب نظر شدن در علوم مختلفه اسلامی» است؛ همان گونه که علمای بزرگ شیعه در طول تاریخ جامع علوم مختلفه زمان خود بوده اند و آن را با علوم باطنی زینت بخشیده اند. مسیر شیخ بهایی ها، شیخ انصاری ها، میرزای شیرازی ها، علامه طباطبایی ها و امام خمینی ها مسیر جامعیت است.

البته قرار نیست همه طلاب چنین مسیری را انتخاب کنند؛ زیرا لازمه این راه سخت، صبر و حوصله بسیار زیاد است و به قول شیخ انصاری (ره) پیمودن این مسیر مثل حفر چاه به وسیله یک سوزن است! هر طلبه ای به فراخور ظرفیت خودش باید برنامه ریزی کرده و از هر علمی به اندازه نیازش توشه برگیرد و نهایتاً به اندازه توانش به اسلام عزیز خدمت کند؛ اما از این نکته هم نباید گذشت که هرچه قدر مسیر علمی ما از این الگو دورتر شده و پایه های علمیمان ضعیف تر گردد میزان خدمتی که به دین می‌کنیم محدودتر خواهد بود. بدون جدیت در تحصیل علم، بدون آن که خود را وقف مسیر علمی کنیم و بدون تحمل سختی های راه طلبگی نمی شود قرآن کریم و اهل بیت (علیهم السلام) را آن گونه که هستند شناخت و اسلام ناب را در افق جهان امروز اقامه کرد.

یک معضل جدی

با عنایت به مباحث مطرح شده اگر بخواهیم با جدیت و تلاش بی وقفه «مسیر جامعیت» را دنبال کنیم علی الظاهر با یک معضل جدی مواجه خواهیم شد و آن اینکه لازمه متخصص شدن در هر یک از علوم صرف کردن چندین سال زمان است؛ بعنوان مثال صاحب نظر شدن در فقه، تفسیر، فلسفه و علوم دیگر، هر یک چندین سال زمان خواهد برد و این در حالی است که عمر دنیایی ما کفاف آن را نمی دهد که در چندین علم این چنینی متبحر و صاحب نظر شویم. درباره حل این معضل ذکر دو نکته لازم است:

اول آن که برخی از علوم مانند ادبیات علوم آلی این مسیر به حساب می آیند؛ نه علوم اصالی و این یعنی نگاه ما به این علوم بما هو هو نیست و لزومی ندارد در این علوم به اجتهاد برسیم بلکه همین میزان تخصص که نیاز ما را از فهم عمیق متون دینی پاسخ دهد بر ایمن کفایت می کند. البته شناخت مبانی اجتهادی ادبیات در آن قسمت هایی که به تفسیر قرآن و شناخت دین مربوط می شود لازم است.

و دوم آن که با اتخاذ یک «روش صحیح» در کمترین زمان می توانیم توشه خود را از هر علم مورد نیاز به فراخور هدفی که داریم پر کنیم و سراغ علوم دیگر برویم. بعنوان مثال کسی که در ادبیات، منطق، اصول فقه، رجال و سایر علوم که مقدمه اجتهاد است بخوبی قوی شده است نیازی به حضور در درس خارج فقه و اصول به مدت زیادی که بعضاً امروزه رایج است ندارد؛ چون توشه خود را از علوم مختلفه به اندازه نیاز پر کرده است و برای اجتهاد در فقه و اصول کافی است «روش استنباط احکام» را از استاد درس خارج فراگیرد. فراگیری مقدمات اجتهاد هم اگر توأم با «روش صحیح» و «تلاش و پشتکار بی وقفه» باشد به زمانی بیشتر از زمان متداول فعلی احتیاج ندارد.

اگر رویه و روش علمای سابق را به دقت مورد مطالعه قرار دهیم به وضوح در میابیم که با اصولی جلو رفتن می توان در علوم مختلف صاحب نظر شد. از باب نمونه جامعیت شیخ بهائی (ره) را ببینید؛ در ادبیات آن قدر قوی است که برخی از مطالب صمدیه را دقیق تر و بهتر از ابن هشام (که با تعبیر نحوی ترین نحوی ها از او یاد می شود) مطرح میکند. همین شیخ بهائی در معماری آن قدر متبحر است که هم چنان بعضی از مبانی ایشان برای علمای معاصر ما هم مجهول مانده است! همین شیخ بهائی در فقه صاحب اولین رساله عملیه تحت عنوان جامع عباسی است و بعد از او رویه رساله نویسی در فقه باب شد و تا کنون ادامه داشته است. تالیفات ارزشمند شیخ در علوم دیگر از جمله علوم غریبه آن قدر قوی است که پس از گذشت چندین قرن هم چنان محل رجوع اهل علم باقی مانده است. در بین علمای معاصر هم از باب نمونه وقتی به رویه علامه حسن زاده (حفظه الله) دقت می‌کنیم می بینیم که ایشان اقلأ در هفده رشته علمی متخصص و صاحب نظر هستند. پس رسیدن به این قله علمی امکان پذیر است؛ به شرط آن که از وقت خود بهترین استفاده را داشته باشیم. علوم و کتب حوزوی ظرفیت این را دارند که ما را به چنان اوجی برسانند و اگر ما نمی رسیم عیب از روش برخورد ماست.

حلقه مفقوده حوزه های امروز

سوال مهم آن است که آیا فهم علمای جامع ما در طول تاریخ از قرآن و اسلام و خدمتی که ایشان به اسلام کرده اند برابر است با فهم و خدمت علمایی که مسیر جامعیت را طی نکرده اند و متناسب با نیازهای زمان «تولید علمی» نداشته اند؟ دو انحراف علمی بزرگ، امروزه گریبان حوزه های ما را گرفته است؛ یکی ضعف در فراگیری علوم و دیگری عدم تناسب تولیدات حوزه با نیازهای زمان. وقتی که علوم حوزوی محدود شده است به چند علم و همان علوم هم آن گونه که باید و شاید برای طلاب حل نمی شود طبیعی است که برخی از حوزویون ما از نظر علمی ضعیف مانده و توان پاسخ دهی به نیازهای دینی مردم و جامعه را نداشته باشند. علت اینکه گاهاً نگاه جامعه ما به یک روحانی به چشم یک فرد بی سواد، ریاکار و یا کل بر جامعه است چیست؟ آیا همه علت آن تبلیغات سوء دشمن است یا اینکه ضعف علمی و اخلاقی خود ما هم در ایجاد چنین نگاهی موثر بوده است؟ بدنه عمومی همین جامعه وقتی عالم متقی و باسوادی را که با اعمال و گفتارش جلوه ای از اسلام را به مردم نشان می دهد می بینند و خدمات او را به اسلام و مسلمین شاهدند چگونه برخورد میکنند؟ آیا جز این است که او را امام و الگوی خود انتخاب کرده و مانند امام خمینی (ره) تا پای جان با او همراهی کنند؟

آفت دوم هم باقی ماندن برخی حوزویون در شرائط و اقتضانات چند قرن پیش است. برخی از علمای امروز در سبک علمی خود بیشتر ترجیح می دهند نظرات شهید اول و شیخ انصاری ها را تکرار کنند تا اینکه شیخ انصاری زمان خود شوند. نتیجه چنین آفتی می شود همین که بعضاً روحانیت امروز مقهور حوادث مستحدثه ای می شود که تمدن رغیب برای ما به وجود می آورد؛ در حالیکه علی القاعده روحانیت هر زمانی باید متناسب با روح زمانه خود، اسلام را در افق جهانی اش توسعه دهد و با تولیدات علمی و تمدنی خود میدان دار تحولات اجتماعی باشد نه اینکه در ظلمت تمدن شکل گرفته بر پایه کفر حل شده؛ هویتش را در چارچوبی که دشمن برایش تعریف میکند بازیافته و به گوشه ای رانده شود. امتی که روحانیتش روح زمانه را نشناسد محکوم به نابودی است.

لذا حلقه مفقوده حوزه های امروز ما نوع نگاه علمایی مانند مرحوم شهید مطهری (ره) است که هم از نظر علمی و اخلاقی به کمال خود رسیده بودند و هم علم خود را در خدمت به نیازهای روز جامعه به کار می گرفته اند. برای رسیدن به این قله علاوه بر جد و جهد در کسب علم و تقوا باید روشی را در تحصیل علوم حوزوی دنبال کنیم که «نتیجه زا» باشد و روز به روز ما را «رشد» داده و به هدف «اسلام شناسی» نزدیک ترمان کند.

روش تحصیل علوم حوزوی

با توجه به مطالب قبل آنچه ما را در مسیر علمی حوزه یاری می دهد و نتیجه کارمان را چندین برابر میکند بهره مندی از روشی صحیح و اصولی در برخورد با علوم مختلفه حوزوی است. اساساً این روش تفاوت های زیادی با روش تحصیل در دانشگاه دارد؛ زیرا انگیزه و غایت این دو کاملاً متفاوت است. در حوزه بدنبال فهم عمیق دین هستیم و در این مسیر علوم و کتب مختلفی را با ترتیبی خاص دنبال می کنیم و اگر کتاب های اولیه را در حد قابل قبولی نفهمیم در فهم کتب بعدی دچار مشکل می شویم؛ لذا مطالب اصلی کتاب های پایه را باید به گونه ای فراگیریم که هرگز آن را فراموش نکنیم. برای رسیدن به چنین کیفیتی در فهم علوم مختلف ناچاریم از روشی استفاده کنیم که ما را به این نقطه برساند. لذا سوال مهم در این قسمت عبارت از آن است که «بهترین روش جهت تحصیل علوم حوزوی کدام است؟»

و اما جواب؛ برای آن که در هر علمی متخصص و صاحب نظر طبق تعریف حوزوی اش شویم لازم است «سه لایه» را در آن علم بصورت «سیرمحور» با موفقیت پشت سر بگذاریم و برای موفقیت در هر لایه باید تحت نظارت استاد آن لایه «۶ مرحله» را به دقت دنبال نماییم. آن سه مرحله عبارتند از:

لایه اول علم: لایه کاربردی یا غیر استدلالی

لایه دوم علم: لایه تعمیقی یا نیمه استدلالی

لایه سوم علم: لایه اجتهادی یا تماماً استدلالی

و اما آن ۶ مرحله ای که در هر لایه باید تحت نظر استاد روی کتب متناسب با آن لایه پیاده کرد عبارتند از:

۱. پیش مطالعه

کلید اصلی تنبل نشدن و فعال شدن ذهن آن است که اولین مواجهه ما با مطلب قبل از تدریس استاد باشد. در این مرحله باید مطلب را به دقت خواند و قسمت های مجهولش را شناسایی کرد.

۲. کلاس فعال

مهم ترین مرحله یادگیری مرحله کلاس است؛ البته نه هر کلاسی. یک کلاس فعال و خوب کلاسی است که طلبه اش ملاک هایی مانند ذهن فعال و پرسش گر و استادش هم ملاک هایی مانند رویکرد صحیح نسبت به کتاب، اشراف بر خود علم نه فقط کتاب و توان انتقال راحت مطلب را داشته باشد. نقشی که یک «استاد خوب» در تحصیل با کیفیت علوم حوزوی ایفا می کند قابل مقایسه با بقیه عوامل نیست.

اما از آن طرف اگر استادی داشته باشیم که نتواند کتاب مورد تدریس را متناسب با فضای خودش به ما ارائه کند (مثلاً سیوطی را بدون لحاظ کردن فضای اصول نحو تدریس کند یا آن که لمعه را به صورت رساله ای بگوید) نتیجه مطلوب را از آن کتاب نخواهیم گرفت؛ لذا اولویت اول در این مرحله «درس گرفتن از یک استاد خوب بصورت حضوری» است اما اگر امکان آن وجود نداشته، فضای مجازی (صوت و فیلم تدریس اساتید قوی) تا حدودی می تواند نیاز ما را به این مرحله پاسخ دهد.

۳. مطالعه بعد از کلاس

دسته بندی کردن مطالب در قالب نمودار، تفکر روی درس، حل کردن مجهولات باقی مانده، تولید سوالات جدید، رجوع به آدرس هایی که استاد مطرح کرده و مسائلی از این دست را باید به این مرحله موکول کرد.

۴. مباحثه

ملاک اصلی برای تشخیص موفقیت یا عدم موفقیت در فهم یک مطلب گرفتن نمره ۲۰ و صرف حفظ کردن آن مطلب نیست؛ بلکه «توان تدریس کردن» آن مطلب است. در مباحثه یک نفر شروع به تدریس میکند و بقیه اشکال می زنند و با این کار تسلط دو طرف بر مطلب درسی بیشتر شده و در آن عمیق تر می شوند. در تحصیل حوزوی درس خواندن بدون مباحثه مانند نقش زدن بر آب است.

۵. تحقیق و تدریس

۴ مرحله قبل الزامی و مرحله ۵ و ۶ تکمیل کننده آن مراحل است؛ لذا حتما سعی کنید پس از فراگرفتن یک کتاب تدریس آن را برای عده ای دیگر شروع کنید تا دریافت خودتان هم از کتاب کامل تر شود. ویژگی علم آن است که هر قدر آن را بذل و بخشش کنیم زیاده تر می شود. تحقیق در یک علم هم حتما در ابتدا باید با نظارت استاد آن علم صورت پذیرد.

۶. تولید علم (کتاب یا مقاله نویسی)

خروجی کسی که یک علم را تا حد قابل قبولی تحصیل کرده آن است که بتواند مطالب جدیدی را به آن علم بیفزاید و یا اقلاً مطالب قبلی را با دسته بندی یا روش آموزشی بهتری ارائه کند و در مسیر پیشرفت آن علم قدم بردارد. اگر خروجی کار علمی را چیزی کمتر از یک «تولید متناسب با نیاز» در آن علم تعریف کنیم عملاً به رکود و عدم توسعه منطقی علوم کمک کرده ایم. عدم توجه به این نکته باعث توقف طلبه در مرحله «قال» های مختلف و عدم ورود به مرحله «اقول» می شود و در افق بلندمدت حوزه علمیه را بجای تمدن سازی به سوی تمدن پذیری هرچه بیشتر سوق خواهد داد.

روشی که ارائه شد برگرفته از سیره قاطبه علما و بزرگان حوزه از قدیم تا به امروز بوده است. بدیهی است که استفاده از روش های جدید آموزشی تا جایی قابل قبول خواهد بود که ما را از هدف «تعمق در دین» دور نکند. روش های نوینی که امروزه برای فراگیری زبان های جدید در کوتاه ترین زمان رایج است شاید بتواند نیاز طلاب به «مکالمه عربی یا انگلیسی» را پاسخ دهد؛ اما هرگز هدف تعمق در ادبیات، به میزانی که برای فهم متون دینی لازم است را تامین نخواهد کرد.

برنامه جامع ادبیات

با توجه به غایتی که از مسیر علمی حوزه تبیین شد هدف نهایی ما در ادبیات، توان تجزیه، ترکیب و فهم سطحی متن چند کتاب در پایه های بالای حوزه نیست؛ بلکه با آیات، روایات و تراث علمی ۱۴۰۰ ساله ای مواجهیم که فهم عمیق هر کدام نیاز به یک ادبیات قوی که سه مرحله اش به خوبی کار شده باشد دارد. اقتضای مسیر جامعیت، آن است که بتوانیم مطالب علوم مختلف که در کتب متعددی به ثبت رسیده است را به درستی خوانده و بفهمیم و شبهات ادبی مخالفان شیعه را هم پاسخ دهیم. لذا «ادبیات» و «منطق» خود را باید قبل از ورود جدی به دنیای علوم دیگر بسته باشیم؛ زیرا بدون بهره مندی از این دو مقدمه مهم با «زبان» و «روش تفکر» در علوم اسلامی بیگانه خواهیم بود. و اما در ادبیات حداقل باید ۶ علم صرف، نحو، لغت، معانی، بیان و بدیع را در سه لایه مذکور تحصیل کنیم و تحصیل هر یک از این شش علم نیازمند به یک برنامه سیرمحور است.

۱ - سیر پیشنهادی در علم صرف

بطور کلی برای تحصیل یک علم نباید به یک کتاب اکتفا کرد؛ لذا یکی از اشکالاتی که به حوزه های امروز وارد است آن است که برخی علوم مهم مانند صرف و بلاغت در مدار رسمی حوزه فقط یک کتاب دارند و یک کتاب هر چه قدر هم که مفید باشد برای فراگیری عمیق یک علم کم است. در تحصیل علم صرف لازم است دو سیر به موازات هم طی شود؛ یکی سیر کتب قدیم و دیگری سیر کتب جدید:

سیر کتب قدیم صرف

| شماره | نام کتاب | ملاحظات |
|-------|-------------------|--------------------------------------|
| ۱ | امثله و شرح امثله | در علم اشتقاق و بعنوان مقدمه علم صرف |
| ۲ | صرف میر | صرف غیر استدلالی با رویکرد کارگاهی |
| ۳ | شرح تصریف | صرف نیمه استدلالی |
| ۴ | شرح نظام | صرف تماماً استدلالی |

سیر کتب جدید صرف

| شماره | نام کتاب | ملاحظات |
|-------|---------------------------------------|----------------------|
| ۱ | صرف ساده استاد طباطبایی | بهمراه دفتر تمارین |
| ۲ | درامدی بر صرف و دانش صرف استاد جزایری | همراه با دفاتر تمرین |

نکته ۱: تحصیل یکی از این دو کتاب در سیر کتب جدید کفایت می کند.

نکته ۲: پیشنهاد ما برای دوستانی که فرصت زیادی ندارند و می خواهند در کمترین زمان یک دوره صرف کار کنند و در صرف کردن و تجزیه افعال و اسما، پرکاربرد مسلط شوند آن است که فقط یک دور امثله، شرح امثله و صرف میر را با استاد و در صورت فقدان استاد با صوت جلو ببینند. زمان لازم برای این کار در حدود ۴۰ ساعت است.

۲- سیر پیشنهادی در علم نحو

| شماره | نام کتاب | ملاحظات |
|-------|--------------------------------|---|
| ۱ | نحو مقدماتی استاد ملکی اصفهانی | یک دور نحو به زبان فارسی و بسیار مختصر |
| ۲ | الهدایه فی النحو | نحو غیر استدلالی |
| ۳ | صمدیه | نحو غیر استدلالی و مکمل هدایه |
| ۴ | بدائنه النحو | نحو غیر استدلالی و مکمل هدایه و صمدیه |
| ۵ | جلوه ای از قرآن | تجزیه و ترکیب جزء ۲۹ قرآن و کارگاه ۴ کتاب قبلی |
| ۶ | الاقتراح | پیش نیاز بسیار مهم سیوطی که در علم اصول نحو نوشته شده است |
| ۷ | سیوطی | نحو نیمه استدلالی |
| ۸ | مغنی | نحو تماما استدلالی |

نکته ۱: پیشنهاد ما برای دوستانی که فرصت زیادی ندارند و می خواهند در کمترین زمان یک دوره نحو کار کنند و در ترکیب کردن مسلط شوند آن است که یک دور نحو مقدماتی را با استاد و در صورت فقدان استاد با صوت جلو ببینند و پس از نحو مقدماتی یا به موازات آن تجزیه و ترکیب یک متن عربی مناسب مانند متن کتاب هدایه را بعنوان کارگاه نحو مقدماتی کار کنند و قواعد نحوی را در آن به اجرا بگذارند. با حدود ۷۰ ساعت زمان می توان نحو مقدماتی را جمع کرد.

نکته ۲: اگر در کلاس رسمی حوزه شما هدایه و صمدیه تدریس می شود بهتر آن است که قبل از سیوطی یک دور بدایه را بخوانید؛ چون دسته بندی منظم تر و مطالب اضافه تری در بدایه موجود است که آن ها را نباید از دست بدهید و اگر در کلاس رسمی بدایه را فراگرفته اید حتما قبل از ورود به سیوطی یک دور هدایه یا صمدیه را کار کنید؛ چون سادگی متن بدایه قدرت فهم متن سنگین سیوطی را به شما نمی دهد و لازم است قبل از سیوطی توان

متن خوانی را به خوبی کسب کرده باشید. در مجموع بهترین روش، مطالعه هر سه کتاب است و چنین کاری وقت زیادی از شما نمی‌گیرد؛ چون کتاب اول را با دقت اما دو کتاب دیگر را سریعتر می‌توان خواند.

نکته ۳: نتیجه مرحله اول صرف و نحو (لایه غیر استدلالی) توان تجزیه، ترکیب و ترجمه کردن متن عربی است. اگر در این کار قوی نشده اید قبل از سیوطی حداقل تجزیه ترکیب یک سوره از کتاب جلوه ای از قرآن و یا یک متن دیگر را کار کنید. کتاب جلوه ای از قرآن در پایه سوم تدریس می‌شود ولی جایگاه آن بعد از یک دور صرف و نحو غیر استدلالی است.

نکته ۴: قبل از سیوطی لازم است یک دور اصول نحو را بگونه ای کار کنید که سیوطی شما کارگاه آن اصول نحو شود. استاد سیوطی شما باید بتواند فروع سیوطی را به اصولی که در اصول نحو فراگرفته اید برگرداند تا بتوانید نتیجه لازم را از مرحله نیمه استدلالی نحو که بسیار مهم است ببرید. در غیر این صورت از سیوطی بهره چندانی نخواهید برد. مناسب ترین کتاب اصول نحو در حال حاضر الاقتراح سیوطی است.

۳- سیر پیشنهادی در لغت (معجم شناسی)

یکی از مهارت های بسیار مهم طلبگی آگاهی از ویژگی های هر یک از کتب لغت معتبر و قدرت رجوع به آن هاست و بهترین روش کسب این مهارت آن است که استاد این فن در قالب یک کارگاه نحوه استفاده از هر کدام از این معجم ها را برای ما توضیح دهد تا اولاً یاد بگیریم که برای مسائل مختلف چه کتاب هایی مناسب تر است و ثانیاً طریقه مراجعه به هر یک چگونه است؟ اگر در این کارگاه روش استفاده از نرم افزارهای بروز جامع اللغات هم آموزش داده شود بسیار عالی خواهد بود.

۴- سیر پیشنهادی در بلاغت (معانی، بیان و بدیع)

| شماره | نام کتاب | ملاحظات |
|-------|---|--------------------|
| ۱ | جواهر البلاغه | بلاغت غیر استدلالی |
| ۲ | مطول | بلاغت استدلالی |
| ۳ | اسالیب البیان، اسالیب المعانی و اسالیب البدیع | بلاغت استدلالی |

نکته مهم: تحصیل یکی از موارد ۲ و ۳ کافی است و فضای استدلالی بلاغت را حل می‌نماید.

چند نکته پایانی

- اگر در پایه صرف و نحو ضعیف هستید مهم ترین کار اصلاح همین قسمت است. بهترین روش اصلاح، درس گرفتن حضوری از استاد با روش کارگاهی (یاد گرفتن قواعد و پیاده کردن آن در شاهد مثال های مختلف) است؛ اما اگر استادی پیدا نکردید و مجبور شدید با صوت جلو بیایید پیشنهاد می‌شود با صرف کردن روزی دو ساعت زمان، ظرف ۷۰ روز صوت های نحو مقدماتی، امثله، شرح امثله و صرف میر را به اتمام برسانید.

- علیرغم آن که اغلب کتب جدید دسته بندی ها و روش های آموزشی بهتری نسبت به کتب قدیم دارند ولی به هیچ وجه نباید از تحصیل کتب قدیمی مفید غفلت کرد؛ چون حجم عظیمی از نیازهای علمی ما فقط در کتب مفید قدیمی است که پاسخ داده می شود. اساسا اکتفا به کتبی که در مدار رسمی حوزه است شاید خود کتاب را برای ما حل کند؛ اما به هیچ وجه آن علم را برایمان حل نمی کند و منجر به «تولید» نمی شود.
 - در هر علمی علاوه بر کتب مطرح شده کتاب های مفید دیگری هم وجود دارد که بهتر است آنها را بجای تحصیل مستقل، به صلاحدید استاد لابلای کتب دیگر مورد استفاده قرار دهید. همان طور که در تدریس بعضی از کتب استدلالی مانند معنی و الاقتراح لازم است در حدود ۷۰ الی ۹۰ منبع دیگر توسط استاد مورد استفاده قرار گیرد.
 - در هر علمی که وارد شدید با جدیت و پشتکار تحصیل آن را دنبال کرده و حتما به اتمام برسانید. فاصله انداختن زیاد در میان فراگیری یک کتاب، نصفه و نیمه رها کردن آن و حذف قسمت های مهمی که زائد به نظر رسیده از جمله آفت های کار علمی است و متأسفانه در حال شیوع است. اگر با روش و برنامه صحیح جلو بروید می توانید به راحتی در زمان مشخص تحصیل کتب مورد نیاز را با کیفیتی قابل قبول به اتمام رسانده؛ پرونده آن علم را با خیال راحت بسته و وارد علم بعد شوید. اگر علوم آلی مهمی مانند ادبیات و منطق را با کیفیتی مطلوب و ظرف مدت زمانی منطقی به پایان نرسانید در علوم دیگر به هیچ وجه نمی توانید نتیجه مطلوب بگیرید؛ چون شالوده علمی شما ضعیف خواهد بود.
 - در مدار رسمی حوزه به دلیل نگاه های غلط و ناقصی که نسبت به مسیر علمی وجود دارد غالباً جایگاه کتب به درستی فهمیده نمی شود و کیفیت تدریس بسیار ضعیف است. از طرف دیگر تعطیلات زیاد حوزه باعث می شود که از نظر کمی هم تدریس بسیاری از کتب مهم نصفه و نیمه رها شود و حاصل آن که سال تحصیلی به انتها می رسد و امتحانی هم به شیوه غلط کتبی گرفته می شود ولی طلبه «نتیجه مطلوب» را از آن کتاب و علم نگرفته وارد پایه بالاتر می شود و همین طور این روند ادامه پیدا میکند.
- تا زمانی که این روند علمی اصلاح نشود نمی توان از حوزه انتظار اثرگذاری حداکثری در حل مشکلات جامعه و تولید فکر و تربیت نیرو در مسیر تمدن اسلامی داشت. زیرا این روند اساسا منتهی به «نتیجه مطلوب» نخواهد شد. در چنین شرایطی اگر بنای کار علمی جدی و «نتیجه گرفتن در مسیر علمی» دارید نباید دست روی دست گذاشته و منتظر اصلاح ناگهانی سیستم حوزه بمانید؛ بلکه لازم است برای خودتان یک برنامه دیگری جدای از کلاس ها و درس های رسمی تعریف کنید.
- در این نوشتار سعیمان بر آن بود که ضرورت تعریف کردن یک برنامه مستقل از روند رسمی حوزه و کیفیت این برنامه را تبیین کنیم. موفقین در مسیر علوم حوزوی همگی افرادی بوده اند که شرایط و مشکلات آن ها را متوقف نکرده و خودشان برای خوشان برنامه جداگانه ریخته و با جدیت و مداومت آن را دنبال کرده اند. برنامه ای که اینجا ارائه شد را می توانید به موازات کلاس ها و پایه های رسمی حوزه دنبال کنید. این برنامه در حقیقت راه قوی و غنی کردن پایه های یک تاده حوزه است؛ نه راهی بالکل مستقل و جدای از روال رسمی حوزه های امروز.

و السلام علی من اتبع الهدی

وبلاگ شخصی استاد موحدی

www.bookmp3.blog.ir